



## نگاهی دیگر به دیگر؛ رویکردی شناختی

محمد رضا پهلوان نژاد<sup>۱</sup>

علی ایزانلو<sup>۲</sup>

حامد اکبرپور<sup>۳</sup>

### چکیده

هدف از نگارش این مقاله بررسی شناختی معانی و مفاهیم موجود در واژه دیگر در زبان فارسی می‌باشد. برای نیل بدین مقصود، ما در این تحقیق، در چهارچوب زبان‌شناسی شناختی، از مفاهیم موجود در دستور شناختی لانگاکر و معناشناسی فضاهای ذهنی فوکونیه استفاده نمودیم تا برشی از فرآیند مفهوم‌سازی واژه دیگر را به دست داده باشیم. داده‌های مورد بررسی براده‌هایی از بافت‌های واقعی بوده‌اند که به صورت گلوگاهی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. پس از ارائه نقاط ضعف تحلیل‌های رایج در قسمت پیشینه، در قالب معانی و مفاهیم، معانی و مفاهیم مستخرج در چهارچوب شناختی برای واژه دیگر عرضه گردید که عبارتند از: *از این زمان به بعد؛ از این جا به بعد؛ عین؛ مثل؛ غیر از این؛ غیر از آن؛ علاوه بر این؛ علاوه بر آن؛ غیر از آن و علاوه بر آن* در قالب مفاهیم تفکیک یا غیریت (*این ناهمانی*)؛ *عینیت* (*این همانی*) در جنبه یا جنبه‌هایی خاص در عین تفاوت در دیگر جنبه‌ها؛ *تجمیع (علاوتیت)؛ غیریت و علاوتیت توأمان (تجمیع و تفکیک باهم)*.

**کلیدواژه‌ها:** دیگر، دستور شناختی، معناشناسی شناختی، زبان‌شناسی شناختی، زبان فارسی

✉ pahlavan@um.ac.ir

۱- دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

✉ aliizanloo@um.ac.ir

۲- دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

✉ finalpath@yahoo.com

۳- دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه فردوسی مشهد

(نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۵/۳۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۰۴

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/rjhl.2017.9434.1538

## مقدمه

دیگر واژه‌ایست فارسی با ریشه‌ی پهلوی که دیت<sup>۱</sup> و دیتیکر<sup>۲</sup> تلفظ می‌شده است و به لحاظ معنایی برای آن معانی دیگر و مجدد را ارائه داده‌اند (فرهوشی: «دیت» و «دیتیکر»). البته برای واژه دیگر معادل‌هایی چند در زبان پهلوی ارائه شده است که جای تحلیل همزمانی ندارد (فرهوشی: «دیگر»).

از آنجا که پس از بررسی‌های پیکره‌ای به این نتیجه رسیدیم که صورت محاوره‌ای واژه دیگر که دیگه می‌باشد تفاوت معنایی با آن ندارد، این بخش را به تفکیک محاوره‌ای و رسمی نیاورده و هر دو صورت را یکی فرض نمودیم.

در زبان‌شناسی شناختی ما با موقعیت‌های تجربی مواجه هستیم و مفهوم‌سازی را با توجه به این موقعیت‌های تجربی (خواه درونی، خواه بیرونی) انجام می‌دهیم. لذا برای واژه دیگر نیز یک‌سری موقعیت‌های واقعی را در نظر گرفته و از میان آنها به استخراج مفاهیم و معانی می‌پردازیم.

## چهارچوب نظری

علوم شناختی در حال حاضر مجموعه‌ایست متشکل از عصب‌شناسی شناختی<sup>۳</sup>، روان‌شناسی شناختی<sup>۴</sup>، هوش مصنوعی<sup>۵</sup>، زبان‌شناسی شناختی، فلسفه‌ی ذهن<sup>۶</sup> و علوم کامپیوتر<sup>۷</sup> (قائم‌نیا، ۱۳۹۰: ۳۰) که فهرست آن همچنان در حال گسترش است و در کل و به‌طور خلاصه هر آنچه با تحلیل شیوه‌ی عملکرد ذهن سروکار داشته باشد می‌تواند در سایه شناخت<sup>۸</sup> ماوا گزیند. سهم ما از علوم شناختی در اینجا زبان‌شناسی شناختی است که چهارچوب کلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد و ما برای اجتناب از اطاله‌ی کلام و آوردن مطالب تکراری وارد مباحث تعریفی نمی‌شویم.

## پیشینه تحقیق

پیش از آنکه وارد این قسمت شویم باید گفت تا جایی که نگارنده جستجو نموده است، هیچ پژوهش علمی‌ای در مورد واژه دیگر در چهارچوب شناخت‌گرایی، نه در داخل و نه در خارج از کشور تاکنون انجام نشده است و لذا آنچه در این مبحث گنجانده شده است شامل مرتبط‌ترین‌ها می‌شود.

در مورد این واژه به تنها کار علمی‌ای که در داخل کشور برخوردیم و البته در چهارچوب شناخت‌گرایی

- 
1. /dit/
  2. /ditkar/
  3. Cognitive Neuroscience
  4. Cognitive Psychology
  5. Artificial Intelligence
  6. Philosophy of Mind
  7. Computer Sciences
  8. Cognition

نبوده است، اما به لحاظ روش‌شناسی تا حدودی پیکره بنیاد است و لذا واقعی‌تر می‌نماید، پژوهشی است که توسط باطنی (۱۳۸۵: ۱۱۰-۱۰۵) صورت گرفته است. نویسنده در این مقاله کاربرد قیدی دیگر را علاوه بر ارائه معانی بیش از این یا از این پس با توجه به بافت به کار رفته در آن مورد بررسی قرار می‌دهد و به صورت بسیار کلی و نظری در چهار نوع جمله به بررسی آن می‌پردازد:

اول جملات امری (و یا نهی‌ای) که در آن‌ها دیگر به معنای زین پس آمده است؛ مانند حرف نزن دیگر، بیا دیگر. دوم دیگر در جملات پرسشی به معنای از این به بعد و از این بیشتر یا باز هم، مانند تو می‌خواهی دیگر؟ و یا تو دیگه نمی‌خواهی؟. سوم در جملات خبری که در آن نویسنده صرفاً به کارکرد یا نقش معنایی دیگر اشاره کرده است و معنایی برای آن ارائه نداده است:

- نشان دادن هاله بی تفاوتی: شد دیگه!
- نشان دادن اطمینان و عدم تردید: میاد دیگه!
- نشان دادن رخ‌دادن یک رویداد در پیش از این زمان (زمان اظهار): خیلی دیر گفتی؛ نامه را فرستاد دیگه.

- دیگر در پاسخ به سؤال، به معنای برای/اینکه: «چرا نمی‌روی؟ - کار دارم دیگه!»  
 - جلوگیری از ادامه سؤال از روی رنجش یا لجبازی: «چرا نمی‌روی؟ - دیگه!»  
 آنچه در مورد کار فوق صورت گرفته است تنها یک تحلیل ذهنی مبتنی بر بافت بوده و هیچ تبیینی را به دنبال نداشته است. ما، در این تحقیق به دنبال تبیین معنا نیز هستیم.

در ذیل سعی بر آن بوده است تا معانی ارائه شده توسط اکثر فرهنگ‌های لغات فارسی را نیز به عنوان بخشی از پیشینه کار در داخل کشور گردآوری کرده تا هم پیشینه غنی‌تر شود و هم پس از مطالعه آن، از مشاهده فقدان برخی از معانی مدنظر ما به نقائص و کاستی‌ها و اشتباهات موجود پی‌برده شود.

۱. دیگر: (ق) علاوه بر این، باز، شخص یا چیزی علاوه بر شخص و چیزی که پیش‌تر بیان کرده‌اند، غیر (معین: «دیگر»).

۲. دیگر: (صفت): تعیینی که به آن (بیان) می‌نمایند شخص و یا چیزی را علاوه بر شخص یا چیزی که در پیش بیان کرده‌اند مانند این آدم و دیگر آدم و این کتاب و دیگر کتاب، علاوه و زیاده و نزدیک و باز و جز این و جز آن و قدری و هیچ‌بار و هیچ‌زمان و هنوز و بعداز ظهر و عشاء، سایر و بقیه و باقی‌مانده، ج: دیگران (نفیسی: «دیگر»).

۳. دیگر: دگر، باز، دوباره، علاوه‌براین، پس، سپس، آینده، غیر از، سوای، متفاوت با قبلی، بیگانه، بقیه، عوض، تغییر (عوض کردن، عوض شدن)، دیگران: ج دیگر، غیر خودی‌ها، بیگانگان (انصاف‌پور: «دیگر»).

۴. دیگر: جدا و غیر و یکی از دو یا بیشتر؛ مثال: شاه دیگر است و گدا دیگر (داعی‌الاسلام: «دیگر»).

۵. دیگر: غیر، بیگانه، علاوه و زیاده، باز و مجدد، جز آن، جز این، هنوز، سایر و بقیه، نماز عصر، دو دیگر: دوم (سعیدی‌پور: «دیگر»).

۶. دیگر: غیر، بیگانه، جز این، از نو، حالا، با این‌طور، با این وصف (آموزگار: «دیگر»).

۷. دیگر: غیر، بیگانه، جز این، از نو، حالا، با این طور، با این وصف (زعفرانچی و آموزگار: «دیگر»).
۸. دیگر: غیر از مورد قبلی یا علاوه بر آن، بعد، بعدی، متفاوت با بقیه، پس از آن، پس از این، در مرتبه بعد، سپس، برای تأکید بر سخن یا موضوعی به کار می‌رود: همین عمه جان خودمان را می‌گویی دیگر، دوباره، مجدداً، همچنین، نیز، علاوه بر این، مشابه؛ همانند؛ دومی؛ ثانی، علاوه بر اصلی یا مشابه آن، یا هر چیز غیر از مورد قبلی یا علاوه بر آن (انوری: «دیگر»).
۹. دیگر/دیگه: (دال بر آنچه تحول یافته یا به نتیجه رسیده باشد) از حالا به بعد، از این پس، از هم اکنون؛ (توسعاً) برای همیشه، بیش از این، علاوه بر این (چنانکه گویی آنچه گذشته کافی نبوده باشد)؛ بازهم، به زودی، تا چند لحظه‌ی دیگر، (در جمله‌ای با فعل منفی یا به طریق استفهام انکاری) دال بر استثناء: دیگر زشتی و خوشگلی که به دست من نیست، کار خداست، دال بر هشدار و تحذیر (معمولاً در آغاز عبارت): دیگر داری پایت را روی خرده شیشه‌ها می‌گذاری. حدّ خودت را بشناس!، تا مدّت، به مدّت، طیّ، تکیه کلامی برای تکمیل و تأکید گفته‌ی خود (معمولاً در پایان جمله): می‌گویم برو، برو دیگر! تکیه کلامی برای قطع سخن مخاطب هنگامی که نخواهند یا نتوانند دلیل بیاورند (در جواب چرا؟ یا برای چه): گفت من روز دوشنبه می‌میرم. پرسیدند برای چه؟ گفت دیگر می‌میرم و برای چه ندارد! (نجفی: «دیگر»).
۱۰. دیگر: صفت مبهم برای شخص یا شیئی که قبلاً بیان کرده‌اند، مخفف آن دگر است که بیان می‌کند شخص یا چیزی را علاوه بر شخص یا چیزی که از پیش بیان کرده‌اند. این کلمه هنگامی که صفت باشد گاه مانند دیگر صفت‌ها موصوف آن حذف و دیگر جانشین آن می‌شود و علامت جمع به آن می‌پیوندد: اشخاص دیگر، دیگران، دیگر کسی؛ غیر، جز من، جز ما. غیر از من، غیر از ما، علیحده، جداگانه، مستقل، جز آن، غیر از آن، آخر، آخری، جز از، غیر از قبلی، غیر از اول، به علاوه، علاوه بر این، زیاده، نیز، هم، پس از این مقدمات، بقیه، مابقی، همانند، مانند، مثل، شبیه، نظیر، بدل، هنوز، تا آن زمان، قبلاً، پیش از این، قبل ذلک، گاهی افاده معنی مطلق تعدد کند و گاهی افاده معنی هم کند؛ چنانکه سه دیگر به معنی ثالث؛ در این صورت به تنهایی به کار نرود، (در تداول عامه) گاه در آخر جمله آید به معنی سرانجام و عاقبت؛ به تو گفتم دیگر، از این پس، پس از آن، زین پس، بعد از این، استثنایی، چیز استثنایی، چیز دیگر، دوم، ثانی، پس از اول، نزدیک، هرگز، ابداً، هنوز، هیچ‌بار، هیچ زمان، هیچ گاه، هرگز (دهخدا: «دیگر»).
۱۱. دیگر: به معنی من بعد و گاهی به معنی من قبل نیز آید و گاهی افاده معنی مطلق تعدد کند چنان که در این عبارت گلستان: ملک بار دیگر به او دل خوش کرد. گاهی افاده معنی محدود هم کند چنان که سه دیگر به معنی ثالث (پادشاه: «دیگر»).
۱۲. دیگر: غیر، بیگانه؛ شخصی یا چیزی غیر از آنکه یا آنچه قبلاً دیده یا گفته، نیز به معنی باز و مجدد، دوباره، دیگری: کس دیگر، شخص دیگر. (عمید: «دیگر»)
۱۳. دیگر: ----- فاقد مدخل مستقل (رضی: «دیگر»).
۱۴. دیگر: متفاوت با چیزی، بیشتر از چیزی، بعدی، پس از رویداد مورد بحث، جز آن، پس از این، از این به بعد، بعد از آن، سپس، واژه‌ی اعتراض به ادامه‌ی رفتاری، واژه‌ی استثناء: این دیگر کار بچه‌هاست

(صدری افشار و حکمی: «دیگر»).

### روش تحقیق

روش به کاررفته در این پژوهش، اساسی توصیفی-تحلیلی دارد و پیکره‌بنیاد می‌باشد. پیکره‌های مورد استفاده در این پژوهش نتیجه‌ی جستجو با کلیدواژه‌های مورد پژوهش در فارسی معاصر در صفحات موتور جستجوگر گوگل<sup>۱</sup>، همچنین ثبت و ضبط مکالمات روزمره‌ی مرتبطی که با آن برخورد نموده‌ایم، می‌باشد. البته این روش محدودیت‌هایی از قبیل عدم در نظر گرفتن انگاره‌های انتزاعی در زبان را لاجرم در پی دارد (گنزالس-مارکوئز و دیگران، ۲۰۰۷: ۱۹).

نیز شایان ذکر است که در این پژوهش هیچ رویکرد در زمانی<sup>۲</sup> مدنظر نبوده است و سیر تحول تاریخی معانی دیگر بهیچ‌وجه در نظر گرفته نشده است، بلکه تمامی امکانات معاصر این واژه در فارسی امروزی مورد بررسی قرار گرفته و سپس آن بافت‌هایی که جامع جمیع معانی و مفاهیم محتمل بوده‌اند را به‌عنوان گلوگاه اتخاذ نموده تا بتوانیم پس از بررسی آن گلوگاه‌ها مفاهیم کلی را استخراج و معانی‌ای را برای آنها پیشنهاد دهیم.

### تجزیه و تحلیل داده‌ها

گلوگاه‌های لازم جهت بررسی در این قسمت همراه با تحلیل شناختی آن ارائه شده است:

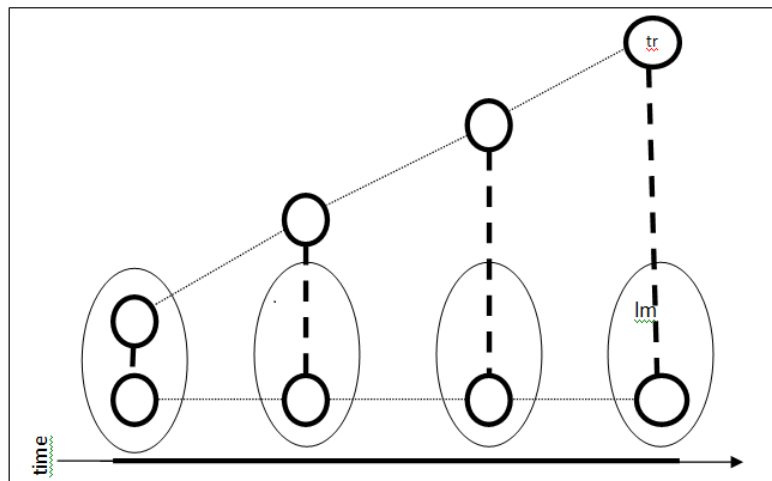
#### ۱. گلوگاه اول دیگر

«دیروز وقتی مادرم می‌خواست بروم خرید، یک دفعه باران شدیدی شروع به باریدن کرد. اولش خیال کردیم که زود بند می‌آید، اما گویا خیال بند آمدن نداشت. به‌خاطر همین به مادرم گفتم که خودم می‌روم خرید. مادرم گفت نه، تو نمی‌دانی چه بخری و... هر چه من اصرار کردم قبول نکرد و آخر به این توافق رسیدیم که من با ماشین ببرمش تا خودش خرید کند. ماشین را روشن کردم و رفتیم که ناگهان توی مسیر، وسط بزرگراه ماشین جلوتر از ما که خیلی تند می‌رفت روی آسفالت سُر خورد و به‌شدت با ماشین جلویی تصادف کرد. طبق معمول جمعیت زیادی اطراف صحنه تصادف جمع شدند. من تا خواستم جلوتر بروم مادرم به من گفت: نرو دیگر، مگر نمی‌بینی راه بسته است؛ من هم به حرفش کردم و دیگر جلوتر نرفتم و همانجا ایستادم تا ببینم چه می‌شود» (ذاکری، ارتباطات شخصی، ۱۳۹۲).

در این موقعیت واقعی که برای اغلب فارسی‌زبانان ملموس می‌باشد، ما همان فعل رفتن را که نمودار آن را به نقل از لانگاکر در زیر آورده‌ایم، مورد بررسی قرار می‌دهیم تا تحلیل خود را بر روی آن پیاده نماییم.

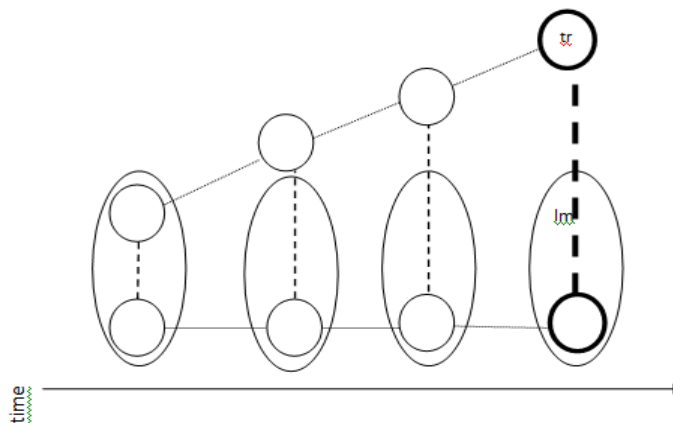
1. Google search engine  
2. diachronic

(لانگاکر، ۱۹۸۶: ۷).



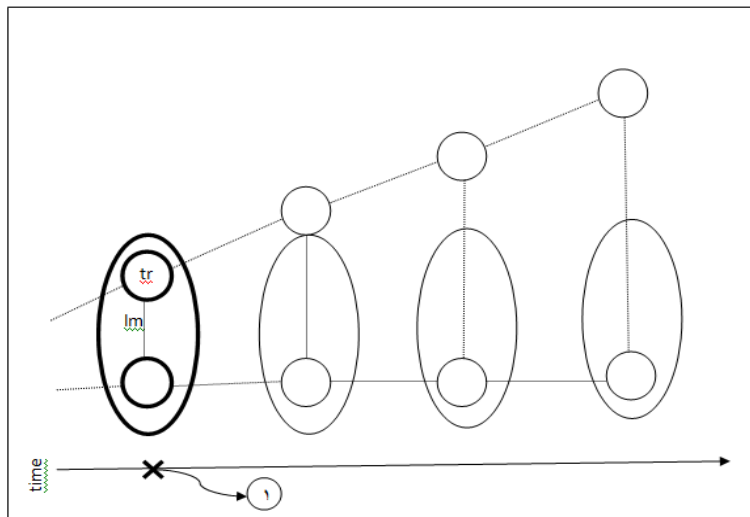
نمودار ۱: نماسازی فعل رفتن

از آنجا که تمام فرآیندها (افعال) زمان‌دار<sup>۱</sup> بوده و توقف در زمان یعنی توقف در حرکت و توقف در حرکت یعنی توقف در زمان و نیز تغییر و حرکت جوهری را نیز در همین دامنه موجد زمان می‌توان دانست، لذا دیگر در اینجا به صورت یک قید می‌آید و هر دو را مقید می‌سازد به توقف (تقید در یک بازه‌ی خاص). بنابراین وقتی می‌گوید نرو دیگر! یعنی از این همسایگی‌ای که اکنون در آن هستیم خارج نشو؛ بنابراین داریم:



نمودار ۲: نماسازی صفت مفعولی رفته (لانگاکر، ۱۹۸۶: ۷)

1. temporal



نمودار ۳: نماسازی عکس صفت مفعولی رفته؛ نرفته، متوقف

۱- نقطه‌ی اعمال دیگر در بیان بر محور زمان که نماسازی شده است.

همان‌طور که در نمودار ۲ مشاهده می‌شود، برای صفت مفعولی رفته، زمان از فرآیند نماسازی حذف می‌شود و ما از حالت توالی در پایش خارج شده و به حالت خلاصه تغییر وضعیت می‌دهیم. یعنی از فرآیندی زمان‌دار به بی‌زمان و همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد بی‌زمانی به مفهوم توقف و عدم حرکت می‌باشد و لذا در نمودار تحلیلی ما (۳)، به محض بیان قید دیگر، ما، توقف؛ یعنی عدم خروج از همسایگی مدنظر را داریم و لذا ایستایی منظور را با نماسازی بر همسایگی و ثبوت مسیریما نمایش داده‌ایم. مرحله‌ی نماسازی شده مرحله‌ی  $lm$  فرایند رفتن می‌باشد.

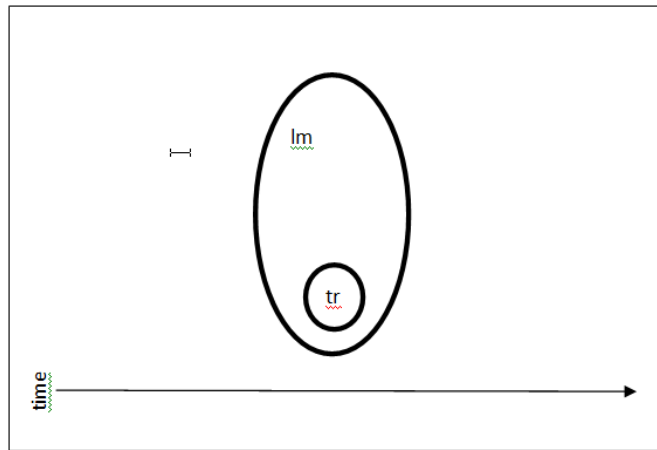
ممکن است این سؤال مطرح شود که *با نرو دیگر!* چه تفاوتی دارد، هر دو عدم خروج از همسایگی است. در توضیح باید گفت دیگر در اینجا نقش تفکیک از عمل قبلی با انفصال بلافاصله از لحظه‌ی بیان دارد و دقیقاً به یک نقطه در زمان اشاره دارد. چون حرکت در خود همسایگی آغاز می‌شود و تا خروج از همسایگی ادامه می‌یابد، لذا هر نقطه‌ی توقفی در داخل همسایگی در لحظه‌ی بیان، یک دیگر محسوب می‌شود. بنابراین ما، در اینجا بین *از/این به بعد* و *از/اینجا به بعد* در اصل نمی‌توانیم تمییز قائل شویم چرا که بین تفکیک زمانی و تفکیک مکانی نمی‌توانیم (زمان زائیده تغییرات است).

از این نقش معنایی دیگر به این تعمیم می‌توان دست یافت که چون دیگر در زمان و مکان انفصال ایجاد می‌کند، می‌توان در هر دو مورد از آن استفاده نمود. این مطلب را می‌توان در مثال زیر با وضوح بیشتری مشاهده نمود:

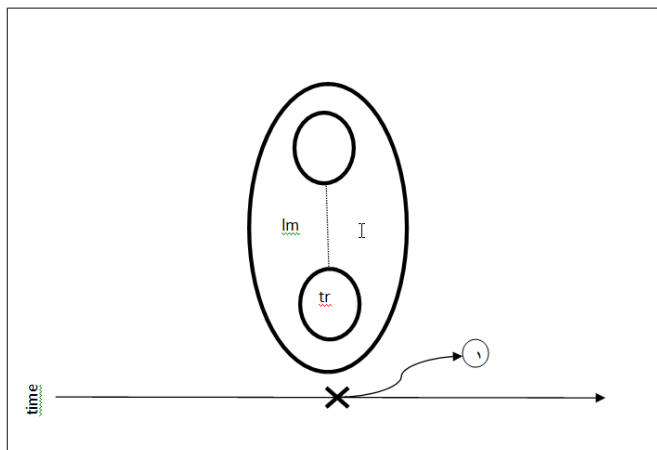
- «همه دور هم نشسته بودیم و داشتیم صحبت می‌کردیم. من از همه کوچکتر بودم و بزرگترها داشتند

راجع به یک مسأله مهم اجتماعی صحبت می‌کردند که پدرم منو کشید کنار و گفت: تو حرف نزن!» -  
 «همه دور هم نشسته بودیم و داشتیم صحبت می‌کردیم. من از همه کوچکتر بودم و بزرگترها داشتند  
 راجع به یک مسأله مهم اجتماعی صحبت می‌کردند که پدرم منو کشید کنار و گفت: تو حرف نزن دیگر!»  
 (ذاکری، ارتباطات شخصی، ۱۳۶۹).

همان‌طور که در نمودارهای ۴ و ۵ تبیین شده است، جمله دوم نشان دهنده آن است که عملی در حال  
 انجام بوده (حرکت در همسایگی آغاز شده) و از یک نقطه به بعد می‌بایست ادامه نیابد. اما در جمله اول  
 حرکت آغاز نشده (حتی در همسایگی).



نمودار ۴: نماسازی جمله اول بدون دیگر



نمودار ۵: نماسازی جمله دوم با دیگر



۱- نقطهٔ اِعمالِ دیگر در بیان بر محور زمان که نامسازی شده است.

## ۲. گلوگاه دوم دیگر

«پس از مدت‌ها اسارت در بند اعتیاد، بالاخره مجاب شدم تا به یکی از مراکز درمانی ترک اعتیاد بروم. شش ماه سختی مطلق مرا به نقطه‌ای رساند که احساس می‌کنم وقتی از کمپ بیرون آمدم گویی تولدی دیگر داشته‌ام» (زاهدی، ارتباطات شخصی، ۱۳۹۲).

برای تحلیل دیگر در این گلوگاه، متوسل به نظریه‌ی فضاهای ذهنی<sup>۱</sup> فوکونیه شده‌ایم (۱۹۹۴). و اما تحلیل جملهٔ شامل گلوگاه دوم:

«وقتی از کمپ بیرون آمدم گویی تولدی دیگر داشتم».

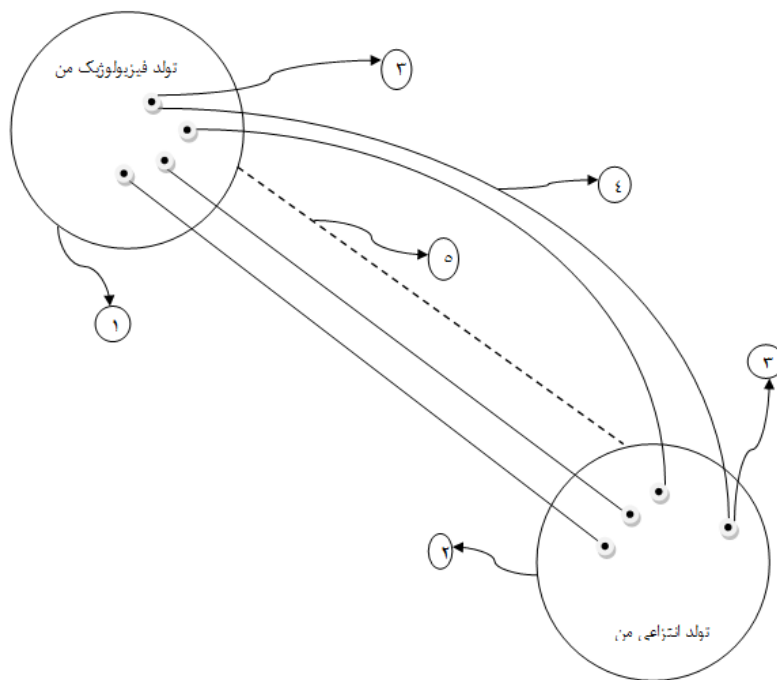
قطع نظر از اینکه واژهٔ گویی یک فضا ساز است و در بدایه نوع تولد را مشخص می‌کند که در چه ساختار معنایی‌ای تبلور می‌یابد، اما قسمتی از بار جهت ساخت معنا بر روی واژهٔ دیگر می‌باشد که در اینجا نوعی فضا ساز است و برای بیرون آمدن از کمپ ترک اعتیاد فضای ویژه‌ای (مشابهی) از متولدشدن را ایجاد می‌کند تا بین عناصر مشترک بین مدلول محرک (تولد واقعی) و هدف (بیرون آمدن از کمپ؛ تولد ذهنی) نگاشت‌هایی را انجام دهد و از این مسیر مفهوم مدنظر، ایجاد و منتقل گردد. واژهٔ دیگر در اینجا به دو دلیل فضا ساز است؛ اول آنکه بنا به تعریف که فضا سازها در نظریهٔ فضاهای ذهنی واحدهایی زبانی هستند که در تشکیل یک فضای ذهنی جدید دخیل‌اند و یا توجه<sup>۲</sup> را بین فضاهای ذهنی از پیش ساخته شده سیلان می‌دهند (ایوانز، ۲۰۰۷ : ۲۰۲)؛ و دیگر نیز در تحلیل ما همین کار را انجام می‌دهد، بدین معنا که در تولید فضای ذهنی تولد فیزیولوژیک نقش دارد یک فضا ساز محسوب می‌شود. دوم آنکه به لحاظ نقش به جهت اینکه فرایند پاک‌شدن از اعتیاد را در یک رابطهٔ شباهت به تولد توصیف می‌کند قید محسوب شده و از آنجا که قیود را فوکونیه فضا ساز می‌داند، دیگر نیز فضا ساز است.

کلمهٔ دیگر در اینجا تلویحاً به این اشاره می‌کند که یک تولد قبلاً رخ داده بوده است و آن، تولد فیزیولوژیک متکلم بوده و تصریحاً فضای آن تولد را در ذهن شنونده ایجاد می‌نماید و در آن فضا تمام مؤلفه‌های قابل نگاشت از قبیل سختی تولد، گریه، سرما، گرسنگی، تشنگی، پاک بودن از هرگونه پلیدی و ... را با فضای بیرون آمدن از کمپ ترک اعتیاد و احساس گوینده را به صورت توده‌ایی از معانی منتقل می‌نماید. در اینجا فضای ذهنی تولد فیزیولوژیک، فضای ذهنی پایه<sup>۳</sup>، و فضاهای دیگر از قبیل فضای خروج موفق از کمپ ترک اعتیاد، فضای ذهنی مرتبط در شبکه (فضای جدید<sup>۴</sup>) می‌باشد.

می‌توان مشاهده نمود که اگر دیگر را از جمله حذف کنیم خواهیم داشت:

1. Mental Spaces
2. attention
3. Base Space
4. New Space

«وقتی از کمپ بیرون آمدم گویی تولدی داشتم.» که در این صورت ارجاع به فضای تولد واقعی (محرک) بسیار کم‌رنگ می‌شود. لذا برای دیگر می‌توانیم مفهوم «عینیت (این‌همانی) در جنبه یا جنبه‌هایی خاص، و یا عینیت در عین تفاوت در دیگر جنبه‌ها» را مستخرج دانست. نمودار ۶ نحوه ترکیب‌بندی فضای ذهنی فوق را نشان می‌دهد:



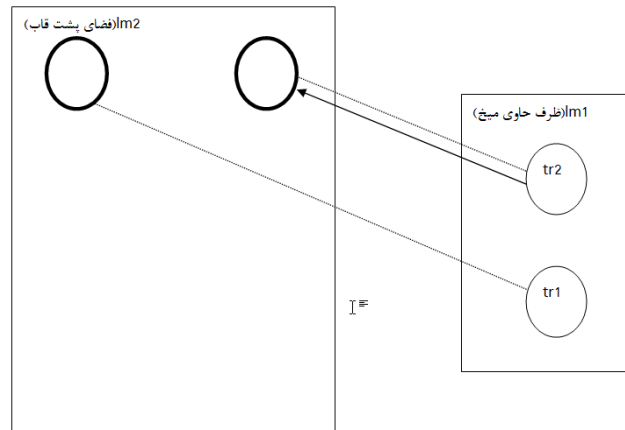
نمودار ۶: ایجاد فضای ذهنی جدید با استفاده از فضا ساز دیگر

- ۱- فضای پایه
- ۲- فضای عینیت (این‌همانی) غیرتام ایجاد شده توسط دیگر
- ۳- همتاها؛ عناصر قرینه‌ی قابل نگاشت مابین دو فضا
- ۴- ارتباط‌دهنده‌ها
- ۵- نشانگر ایجاد فضای جدید در ارتباط با فضای پایه

### ۳. گلوگاه سوم دیگر

«امروز صبح از خواب که بیدار شدم شروع کردم به پرده زدن. برادر کوچکم هم کمکم می‌کرد. بعدش قاب‌ها را به دیوار زدم. من رفته بودم بالای صندلی و برادرم هم به من میخ می‌داد. قاب اول خیلی سنگین بود. میخ اول را که زدم بهش گفتم یک میخ دیگر به من بدهد تا بتوانم آن را روی دیوار مهار کنم» (میری، ارتباطات

شخصی، ۱۳۹۳).

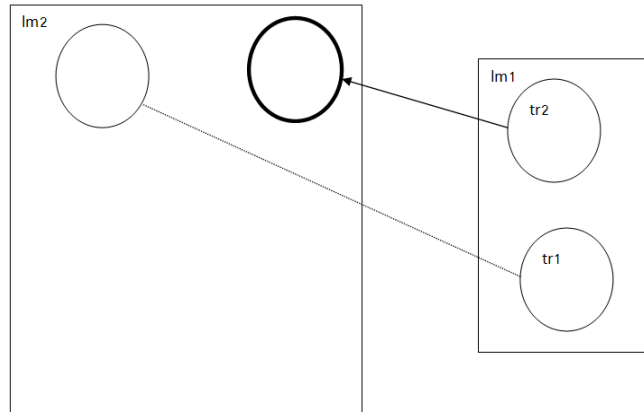


نمودار ۷: نماسازی مفاهیم عینیت و تجمیع در دیگر

همان‌طور که در نمودار ۷ مشخص است ما با دو مرزنا مواجه هستیم. مرزنا ۱ فضای پشت قاب عکس روی دیوار و مرزنا ۲ ظرف حاوی میخ‌ها. در این صحنه هر میخ نقش یک مسیریما را دارد که وقتی گوینده با یک میخ نمی‌تواند قاب را مهار کند، میخ دوم ( $tr_1 + tr_2$ ) را تقاضا می‌کند و این تقاضا را با واژه دیگر نشان می‌دهد و این تجمیع، عینیت (این همانی) را نیز در پی دارد. بدین معنا که میخ دومی که به میخ اول اضافه شده است دقیقاً عین همان میخ اول است.

#### ۴. گلوگاه چهارم دیگر

«امروز صبح که از خواب بیدار شدم شروع کردم به پرده زدن. برادر کوچکم هم کمکم می‌کرد. بعدش قاب‌ها را به دیوار زدم. من رفته بودم بالای صندلی و برادرم هم به من میخ می‌داد. قاب اول خیلی سنگین بود. میخ اول را که خواستم بزنم دیدم میخ کج! بهش گفتم یک میخ دیگه به من بده، این به درد نمی‌خوره» (همان).

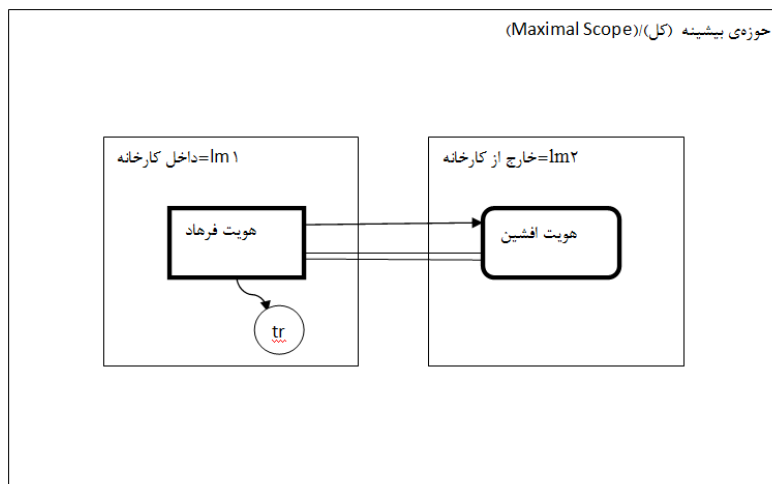


نمودار ۸: نماسازی مفهوم این‌ناهمانی (غیریت) در دیگر

همان‌طور که در نمودار ۸ مشاهده می‌شود میخ دومی که در اینجا از مرزهای ۱ خارج شده فاقد ویژگی‌های لازم برای قرار گرفتن در مرزهای ۲ است (کج است) و لذا تناظر ندارد (نقطه‌چین در نمودار تناظر و یکسان بودن و ماندن و مسیریما را نشان می‌دهد (لانگاکر، ۱۹۸۶: ۷)). واژه دیگر در اینجا نقش مفهوم غیریت (این‌ناهمانی) ایفا می‌نماید. این مفهوم با نماسازی بر روی مسیریمای ۲ در مقابل مسیریمای ۱ شکل می‌گیرد.

##### ۵. گلوگاه پنجم دیگر

«با یک بنده خدایی تازه دوست شده بودم. توی محیط کار با هم آشنا شدیم. آدم خوبی بود، ولی مرموز به نظر می‌رسید. من فقط اسم کوچکش را می‌دانستم؛ به من گفته بود اسمش فرهاد است. خلاصه من هم فرهاد صدایش می‌زدم و همه در کارخانه فرهاد صدایش می‌زدند. تا اینکه یک روز یکی از دوستانش که آمده بود درب کارخانه و من هم اتفاقاً آنجا بودم، صدایش زد/فشین چطوری؟ من هم که شوکه شده بودم بهش گفتم پس اسم دیگر تو/فشین است؟!» (رضایی، ارتباطات شخصی، ۱۳۹۳).



### نمودار ۹. نماسازی تفکیک و تجمیع توأمان در دیگر

در اینجا همان‌طور که از نمودار ۹ قابل برداشت است ما دو مفهوم غیریت و علاویت؛ یعنی تفکیک و تجمیع را توأمان در واژه دیگر داریم. به عبارت دیگر، فردی با هویت X، علاوه بر اسم فرهاد نامی غیر از آن هم دارد یعنی افشین. این حالت که هر دوی این مفاهیم در یک واژه و در یک موقعیت با هم می‌توانند به کار روند جزء ویژگی‌های معناشناختی شکفت‌انگیز واژه‌ی دیگر است.

### ۶. بررسی نمونه‌های بیشتر

برخی از محل‌های وقوع دیگر و یا دیگه طوریست که تحلیل آنها در اینجا بر پایه‌ی تحلیل‌های بنیادی صورت گرفته در گلوگاه‌ها شکل گرفته است که به آنها در سطح جملات بافت‌دار می‌پردازیم. پیش از پرداختن به این موارد باید گفت در اثر تکرار تجارب مشابه، الگوهای شناختی آرمانی<sup>۱</sup> در ذهن شکل می‌گیرد که بر اساس آنها درک موارد جزئی صورت می‌پذیرد. همان‌طور که ما مفهوم واژگانی مرد مجرد را از روی الگوی شناختی آرمانی /زدواج/ درک می‌کنیم (لیکاف، ۱۹۸۷: ۷۰)؛ به همین ترتیب، گلوگاه‌هایی که در بالا ارائه شد با ایجاد یک الگوی شناختی آرمانی برای فارسی‌زبانان، موجبات درک موارد ذیل را فراهم می‌آورد. ما از طریق الگوهای شناختی آرمانی، دانشمان را سازماندهی می‌کنیم (همان: ۶۸)؛ دانشی که از تجاربمان کسب می‌کنیم در الگوی شناختی آرمانی نهادینه شده و مورد استفاده روزمره قرار می‌گیرد.

لذا ما در این مقاله در راستای توجیه مفاهیم و یا معانی موجود در خورده بافت‌ها، بر اساس و در قالب مفاهیم مستخرج از گلوگاه‌ها، قسمتی را تحت عنوان بررسی نمونه‌های بیشتر جهت اثبات همسویی معانی مختلف با مفاهیم کلی محصول تحلیل گلوگاهی، مورد التفات قرار داده‌ایم تا خواننده پس از برخورد با آنها

1. Idealized Cognitive Models (ICM)

تفاوت ظاهری در معانی را اختلاف در مفاهیم تلقی نکند.

### نمونه ۱.

- مشقاتو نوشتی؟

- آره، دیگه! (هیوا، ارتباطات شخصی، ۱۳۹۳).

واژه دیگه در اینجا نشان دهنده آن است که پرسش مربوطه برای بار nام تکرار شده است و بنابراین تجمیع پرسش را با اولین پرسش مطرح شده با همان مضمون می‌رساند.

### نمونه ۲.

- این کولرها ماه دیگر باید دوباره باز شوند (کامیار، ۱۳۸۹).

در اینجا ماه دیگر، ماهی است که پس از ماه هنگام بیان سخنگو خواهد آمد یعنی ماه بعدی. ماه بعدی ماهی است که علاوه می‌شود بر ماه قبلی و تحقیقاً عین ماه قبلی نیز هست. مثلاً وقتی می‌گوئیم «اول این پیازها را می‌ریزیم، بعد این سبزمینی‌ها را»، سبزمینی‌ها علاوه می‌شوند بر پیازها. لذا دیگر در اینجا علاویت و عینیت را می‌رساند.

### نمونه ۳.

- چرا دیشب رستوران نیامدی؟

- دیگه! (جوانمرد، ارتباطات شخصی، ۱۳۹۳).

تحلیل نگارنده از مفهوم دیگه در عبارت فوق نوعی اشاره به غیریت است، بدین نحو که فرد می‌خواهد بگوید «دلش به خودم مربوط است؛ یعنی به غیر من مربوط نیست.» بنابراین معنای جدیدی در این سه نکته وجود ندارد که بعنوان گلوگاه مجزایی آن را در نظر بگیریم.

غیریت محض یا انحصار را زبان در دو واژه خود و واژه مقابل آن؛ دیگر، تعبیه نموده است:

خودم آن را درست کردم ← دیگری آن را درست کرد ← خود ≠ دیگر

### نمونه ۴.

- چه جوری اینکارو کردی؟

- ما اینیم دیگه! (کرمانی، ۱۳۸۷) = ما این هستیم دیگر! = ما مثل دیگران نیستیم = ما غیر از دیگران

هستیم ← غیریت

### نمونه ۵.

- امشب یک شکلات دیگه خوردم (بهنام، ارتباطات شخصی، ۱۳۹۳). ← با تغییر نوع تکیه و لحن دو

معنی غیر توأمان (علاویت و غیریت در یک جمله با دو تفسیر متفاوت و نه در یک کلمه در آن واحد) به دست می‌آید:

دیگه = غیریت

دیگه = علاویت

**نمونه ۶.**

«همه از این خوشحال بودیم که ناظم مدرسه‌مان به مدرسه دیگری منتقل شده است. آقای هندسی، ناظم مدرسه ما آدم بسیار سخت‌گیر و خشنی بود. به جای او یک ناظم برای ما فرستادند به نام آقای لوزی. طولی نکشید که همه امیدهایمان نقش بر آب شد و فهمیدیم آقای لوزی یک آقای هندسی دیگر است» (همان). در این شبه‌گلوگاه گرچه مشخصاً آقای لوزی همان آقای هندسی نیست اما به لحاظ اینکه یکسری از ویژگی‌ها و روابطی که در فضای ذهنی دانش‌آموزان برجسته و شناخته شده‌اند/بینهامانیت را می‌توان تسامحاً با استفاده از فضاهای ذهنی فوکونیه به دست آورد.

**نمونه ۷.**

گاه پیش می‌آید که همانند واژه حتی (اکبرپور، ۱۳۹۱) با جابجایی واژه دیگر در جمله، دو معنای متفاوت تفکیک زمانی و تفکیک غیرزمانی (غیریت) به صورت مجزا ایجاد شود که مفاهیم آنها قبلاً استخراج گردیده است:

- دیگر نزد کسی نمی‌روم و خودم دوچرخه‌ام را درست می‌کنم: از زمان بیان به بعد (تفکیک زمانی)؛ غیریت زمانی؛ تا لحظه بیان، وضعیت من غیر از این بوده است.

- نزد کسی دیگر نمی‌روم و خودم دوچرخه‌ام را درست می‌کنم: غیریت غیرزمانی (عام)؛ شخصی غیر از خودم. (موسوی، ارتباطات شخصی، ۱۳۸۹)

**نمونه ۸.**

در بیان علل وقوع افعال باز هم غیریت به وجود آمده مفهوم‌سازی می‌کند:

- چرا کار به این جا کشید؟

- کسی نیست نظارت کنه دیگه! (امیری، ۱۳۹۲): علتی غیر از عدم نظارت وجود ندارد یا گوینده به آن علت واقف نیست در لحظه بیان.

**نمونه ۹.**

آنچه برخی به‌عنوان تأکید در پایان جملات در شرح معنای دیگر در نظر گرفته‌اند در واقع همان غیریت است:

- کدام مذاکرات؟

- تجاری دیگه! (همان): نه چیزی غیر از آن (مذاکرات تجاری)

- من که نمی‌تونم غذا را بجوم بزارم تو دهنش دیگه! غیر از این کار همه کاری واسش انجام دادم.

**نمونه ۱۰.**

دیگر در نقش ضمیر نیز معنای خود را از نقش قیدی خود کسب کرده و غیریت را می‌رساند:

یکی تشویق می‌کند دیگری تنبیه (بانوادمین، ۱۳۹۴) = کسی که تنبیه می‌کند کسی است غیر از آن کس که تشویق می‌کند.

به یکدیگر آرامش بخشیدند = هر کدام کسی غیر از خودش را آرامش بخشید.

### نتیجه‌گیری

لازم به ذکر است در این تحقیق هدف استخراج کلیه معانی و ارائه خوشه‌ی معنایی<sup>۱</sup>، و تفکیک معانی سرنمون<sup>۲</sup> و معانی متمایز<sup>۳</sup> بر اساس آنچه هم‌اکنون به صورت کلیشه در مقالات فارسی مرسوم شده است و برگرفته از الگوی چندمعنایی نظام‌مند<sup>۴</sup> ایوانز و تایلر است (۲۰۰۳)، نمی‌باشد، بلکه نگارنده بیشتر به آن مفاهیم کلی‌ای می‌اندیشید که بیشتر گویشوران مفهوم‌سازی آن را داشته‌اند. علی‌هذا استخراج مفاهیم از واژه مزبور و متعاقب آن ارائه معادل‌هایی در فارسی تا حد امکان محقق گردید:

**مفاهیم دیگر:** تفکیک یا غیریت (این ناهمانی)؛ عینیت (این همانی) در جنبه یا جنبه‌هایی خاص در عین تفاوت در دیگر جنبه‌ها؛ تجمیع (علاویتی)؛ غیریت و علاویتی توأمان (تجمیع و تفکیک باهم)

**معانی دیگر:** از این زمان به بعد؛ از این جا به بعد؛ عین، مثل؛ غیر از این، غیر از آن؛ علاوه بر این، علاوه بر آن؛ غیر از آن و علاوه بر آن نیز، می‌توان نتیجه گرفت جابجایی بعضی از قیود در جمله بدون تغییر دیگر عناصر، معنای قید را عوض می‌کند و این مطلب نیز مؤیدی است بر نظرگاه بودن قید؛ درست همانند جایگاه لنز دوربین فیلمبرداری که با تغییر موقعیت معنای صحنه را عوض می‌کند، و نیز صفت و قید به لحاظ داشتن نظرگاه در ذات خود کارکرد مشابهی دارند که قید نسبت به آن شامل تر است.

### منابع

- آموزگار، حبیب ا... (۱۳۳۲)، فرهنگ آموزگار. تهران: کانون معرفت. (چاپ دوم).
- آموزگار، حبیب ا... و زعفرانچی، مسعود (۱۳۷۰)، فرهنگ فارسی به فارسی دانش، تهران: صفار. (چاپ اول).
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۱)، «وحدت و کثرت وجود از دیدگاه حکمت متعالیه». پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۸، صفحات ۱۰۳-۹۰.
- اکبرپور، حامد (۱۳۹۱)، «بررسی و توصیف معنای واژه حتی در زبان فارسی از دیدگاه معناشناسی شناختی»، نشریه‌ی پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، شماره ۴، صفحات ۱۰۶-۹۳.
- امیری، مجتبی (۱۳۹۲)، «شب نشینی در ایران»، قابل دسترس در: <http://www.digeh.blogfa.com/post-97.aspx>
- انصاف‌پور، غلامرضا (۱۳۷۴)، کامل فرهنگ فارسی، تهران: زوار. (چاپ دوم).
- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.

1. Cluster of senses
2. Prototypical meanings
3. Distinct meanings
4. Model of principled polysemy



- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۵)، *چهارگفتار دربارهٔ زبان*، تهران: آگاه.
- بانوادمین (۱۳۹۴)، «با کودکان پرخاشگر و لجباز چگونه رفتار کنیم»، قابل دسترس در:  
<<http://www.mabanoo.ir/>>
- پادشاه، محمد (۱۳۳۶)، *فرهنگ آندراج*، تهران: انتشارات کتابخانه‌ی خیام.
- داعی‌الاسلام، سید محمدعلی (۱۳۱۳)، *فرهنگ نظام*، تهران: شرکت دانش. (چاپ دوم ۱۳۶۳).
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغتنامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رضی، هاشم (۱۳۵۴)، *فرهنگ فارسی کاوه*. تهران: کاوه.
- سعیدی پور، محمود (۱۳۶۴)، *فرهنگ جدید فارسی رازی*، تهران: انتشارات کتابفروشی فخر رازی. (چاپ دوم).
- عمید، حسن (۱۳۲۹)، *فرهنگ برگزیدهٔ عمید*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۶۴)، *فرهنگ پهلوی*، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۵۲)، *فرهنگ فارسی به پهلوی*، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۰)، *معناشناسی شناختی قرآن*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کامیار (۱۳۸۹)، «بیخ و آتش»، قابل دسترس در:  
<<http://kamixcanada.blogfa.com>>
- کرمانی، حجت (۱۳۸۷)، «اصطلاحات»، قابل دسترس در:  
<<http://ho-em.blogfa.com/87.aspx>>
- معین، محمد (۱۳۵۳)، *فرهنگ معین*، تهران: امیر کبیر.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸)، *فرهنگ فارسی عامیانه*، تهران: نیلوفر.
- نفیسی، علی‌اکبر (۱۳۱۸)، *فرهنگ نفیسی*، تهران: شرکت سهامی چاپ رنگین.
- Evans, V. & Tyler, A. (2003). *The Semantics of English Prepositions: Spatial Scenes, Embodied Meaning, and Cognition*. NY: Cambridge University Press.
- Evans, Vyvyan. (2007). *A Glossary of Cognitive Linguistic*. Edinburgh: Edinburgh University Press Ltd.
- Fauconnier, Gilles. (1994). *Mental Spaces: Aspects of Meaning Construction in Natural Language*. NY: Cambridge University Press.
- Gonzalez-Marquez, Monica and others. (2007). *Methods in Cognitive Linguistics*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Co.
- Lakoff, George P. (1987). *Women, Fire, and Dangerous Things*. Chicago: University of Chicago Press.
- Langacker, Ronald W. (1986). "An Introduction to Cognitive Grammar". *Cognitive Science* 10. pp. 10-40.